

شنوونات تعامل فقهای شیعه با یکدیگر در دوره صفویه از دوره شاه عباس اول تا پایان دوره صفویه (۱۱۳۵ - ۹۹۶ ق)

* طیبه پیشرو

** علی اکبر جعفری

*** اصغر فروغی ابری

چکیده

تشکیل دولت صفویه در سال ۹۰۷ ق در ایران از مهم‌ترین اتفاقاتی است که منجر به فراگیر شدن مذهب تشیع در ایران گردید. فقهای شیعه برای گسترش فقه شیعه و تدوین آن تعاملات متعددی با هم داشتند. این تعامل شامل ارتباطات دو سویه‌ای شد که بین آنها در شنوونات مختلف وجود داشت. این پژوهش که به صورت توصیفی و تحلیل منابع مختلف کتابخانه‌ای انجام گرفت، تعاملات فقهای شیعه از دوره شاه‌عباس اول تا پایان صفویه (۱۱۳۵ - ۹۹۶ ق)، را مورد واکاوی قرار داد. حاصل این تعاملات که به صورت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همانند تدریس و صدور اجازه‌نامه، نوشتن شروح و اجوبه‌ها، تدریس کتب یکدیگر، وصلت‌ها و موارد دیگر صورت گرفت، ترویج و گسترش فقه شیعه و تثبیت هویت شیعی در عصر صفویه بود. در این پژوهش سؤال اصلی این است که شنوونات مختلف تعامل میان فقهای عصر صفویه (۱۱۳۵ - ۹۹۶ ق) به چه صورت‌هایی بود؟

واژگان کلیدی

تعامل، فقها، شیعه، صفویه.

pishrotayebe@gmail.com
a.jafari@ltr.ui.ac.ir
foroughi.history@gmail.com
پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷

*. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان.
**. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسئول).
***. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

طرح مسئله

فقه‌های زیادی در عصر صفویه به‌رغم اعتقاد به غاصب بودن حکومت صفویه، به همکاری با دولتی پرداختند که وجود آن را برای گسترش اعتقادات و فقه شیعه لازم می‌دانستند. فرصت ایجاد شده، در تمام دوران قبل از صفویان جز مقاطعی کوتاه مهیا نبود بنابراین فقهای شیعه در این دوره جهت تبلیغ و اشاعه حقانیت شیعه به تلاش و تکاپوهایی دست زدند. عمده ارتباطات آنان در بحث تدریس و صدور اجازه‌نامه‌ها و مناظره‌ها و مباحثه‌ها بود و همین مسئله تعامل و ارتباط‌های متنوع این گروه با یکدیگر، باعث دفاع از حریم تشیع می‌گردید. در این پژوهش در پی یافتن شیوه‌های مختلف تعامل میان فقهای این عصر (از ابتدای دوران شاه‌عباس اول تا پایان صفویه ۹۹۶ - ۱۱۳۵ ق) می‌باشیم.

هدف این پژوهش برطرف کردن برخی از خلأ‌های پژوهش است که پژوهشگران را در تبیین نقش فقها و تاثیر آن در تقویت تشیع دوره صفوی کمک می‌کند.

تا آنجا که مطالعات نشان می‌دهد، برخی پژوهش‌ها درباره تعامل و نقش فقها در گسترش تشیع در کنار مباحث اصلی به‌صورت پراکنده، به این موضوع پرداخته‌اند. رجیبی (دوانی) (۱۳۸۸) در مقاله خود دیدگاه‌های فقهای عصر صفوی درباره همکاری و یا عدم همکاری با دولت صفویه، مخالفان و موافقان همکاری با دولت را ذکر کرده است. اطلاعات او در زمینه تعامل سیاسی میان فقهای شیعه عصر صفویه مفید است ولی با توجه به موضوع پژوهش او، جنبه‌های فکری و فرهنگی تعاملات فقهای شیعه، فاقد هر نوع اطلاعاتی می‌باشد. جعفریان (۱۳۸۹) در کتاب خود به بررسی جنبه‌هایی از تعاملات فکری، فرهنگی و سیاسی میان فقهای عصر صفویه از ابتدای تاسیس این سلسله می‌پردازد اما در این پردازش تعاملات فقهای دوره صفویه از زمان شاه‌عباس اول تا پایان صفویه مورد توجه دقیق قرار نگرفته است زیرا هدف از تالیف او، بررسی فرهنگ، دین و سیاست این دوره بوده است. بخشی و احمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی نقش مدارس دوره صفویه در گسترش فقه شیعه پرداخته‌اند. در این مقاله روابط میان اساتید و شاگردان این دوره و علمی که گسترش پیدا کرد و یا علمی که افول پیدا کردند مورد توجه قرار گرفته است، اما تعاملات سیاسی بین فقهای این عصر، مورد توجه نویسندگان نبوده است. با وجود این در زمینه تعامل میان فقهای شیعه دوره صفویه از زمان شاه‌عباس اول تا پایان دوره صفویه تحقیق مستقلی صورت نگرفته است، بر این اساس این نوشته در نظر دارد تا با تحقیق در منابع گوناگون به بررسی این موضوع بپردازد.

جایگاه فقهای شیعه در دوره صفویه

از زمان تشکیل دولت صفویه و اعلام مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی کشور، نیاز به فقهاء

برای نهادینه کردن تشیع فقه‌ای یک ضرورت و امر واجب بود. به همین دلیل از همان ابتدا تا پایان دوره صفویه (۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق) شاهد حضور فقهاء در دربار سلاطین صفوی می‌باشیم. از نظر شیعه، آن دولتی که در عصر غیبت باید موجودیت داشته باشد، دولت منصوب از جانب امام معصوم علیه السلام است که همان «ولایت فقیه در عصر غیبت» می‌باشد. در دوره صفویه این دیدگاه رسمیت یافت اما سلاطین صفوی بنا بر دلایلی که مهم‌ترین آن قدرت‌طلبی آنان بود، حاضر نبودند حکومت را به صاحبان اصلی آن یعنی فقها برگردانند. فقهاء هم از فرصت ایجاد شده جهت گسترش تشیع استفاده کردند و دولت غاصب هم‌سو را بر دولت غاصب غیر هم‌سو از نظر مذهب ترجیح دادند. فقهای این دوره به تعامل با دربار پرداختند و هیچ اقدامی برای براندازی این دولت و در دست گرفتن آن نکردند.

فقهای این دوره با عناوینی چون عالم، روحانی، مجتهد، مجتهدالزمانی و غیره یاد شده‌اند. از منابع این دوره احترام بسیار سلاطین در حق فقهای شیعه استنباط می‌شود:

۱. القابی که برای آنان استعمال می‌شود، بیانگر وسعت علم، دانش، منش و شخصیت این افراد می‌باشد. در نامه‌ای که سال ۱۰۶۷ ق شاه‌عباس دوم به فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ ق) از فقهای برجسته آن عصر نوشته و حکم امامت نماز جمعه را برایش صادر نموده است، او را با القابی چون «جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، علّامی، فّهامی، شمس الافاده و الافاضه و المعالی» یاد کرده است.^۱ چنین القابی درخصوص سایر فقهای مشهور شیعی این دوره بسیار استفاده شده است. عناوینی چون میرزا، آخوند، آقا و ملا نشان‌دهنده تنوع مقام اجتماعی فقیهان در این دوره است.^۲

۲. از موارد دیگری که بیانگر احترام این فقها در دربار صفویان می‌باشد موقعیت نشستن آنان در مجالس شاهان و تقرب آنان به شخص شاه بود. برای مثال صدر خاصه در سمت راست شاه می‌نشست و یا قاضی بعد از صدر دوم پایین جلوس شاه می‌نشست.^۳

۳. همراهی فقهای مشهور با سلاطین صفویه و نزدیکی به آنان حتی همراهی در هنگامه جنگ‌ها، که از بهترین نمونه‌های آن همراهی میرداماد (م ۱۰۴۱ ق) از فقها و فلاسفه مشهور دربار شاه صفی می‌باشد که در زمان‌های مختلف و در جنگ با عثمانی‌ها در بغداد همراه شاه بود و در سفر

۱. جعفریان، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم سلسله صفویه، ص ۳۵۸.

۲. ابی‌صعب، تغییر مذهب در ایران؛ دین و قدرت در ایران عصر صفوی، ص ۲۹۹.

۳. سانسون، سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی؛ تحقیق و مطالعه دقیق درباره آداب و اخلاق و حکومت ایران، ص ۳۸ و ۴۰.

به عتبات عالیات هم او را همراهی نمود.^۱

۴. اقامه نماز پشت سر فقهای مشهور این دوره و احترام بسیار در حق آنان، که مشهور است شاه‌عباس دوم پشت سر فیض کاشانی نماز می‌خواند یا شاه صفی پشت سر میرداماد نماز می‌خواند.^۲

۵. درخواست دعا و ثناگویی از علما برای سلطان و تقاضای دعا برای دوام دولت، که در متن فرمان شاه سلطان حسین (م ۱۱۳۵ ق) برای مجلسی دوم به‌عنوان شیخ‌الاسلام اصفهان، از علامه مجلسی خواسته که برای دوام دولت صفوی دعا کند.^۳

۶. دعوت از فقهای معروف شیعه برای ترویج شعائر شیعی، در این راستا شاه‌عباس دوم از فیض کاشانی دعوت نمود تا برای ترویج جمعه و جماعات، نشر علوم دینی و تعلیم شیعه به اصفهان برود.^۴

تعاملات فقهای شیعه در دوره صفویه از زمان شاه‌عباس اول تا پایان دوره صفویه (۹۹۶-۱۱۳۵ ق)

تعامل به رابطه متقابل میان دو یا چند نفر اطلاق می‌شود و اساس این رابطه دوسویه بودن آن است. در بیان روابط بین فقهای شیعه در عصر صفویه و تحلیل تعاملات آنان با یکدیگر آنچه دارای اهمیت زیادی می‌باشد همین دوسویه بودن روابط است که در راستای عمل به فقه شیعه بود. این تعاملات بیشتر به صورت اجتماعی و فرهنگی نمود داشت که نمونه بارز آن تعاملات درسی و استاد و شاگردی بود که سایر ارتباطات هم در نتیجه این روابط حاصل می‌شد. روابط سیاسی فقهای این دوره به خاطر در اختیار داشتن مناصب گوناگون و ارتباط آنها با دربار و همچنین با سایر فقهای عصر برقرار می‌گردید و نتایج پایدار و مفیدی داشت که در ادامه به این روابط اشاره می‌گردد.

الف) روابط اجتماعی و فرهنگی

- تدریس و صدور اجازت‌نامه

از آنجا که پادشاهان صفویه اساس سیاست خویش را بر ترویج اصول مذهب تشیع قرار دادند، هدف از تعلیم و تربیت این دوره معتقد کردن کودکان، نوجوانان و سالمندان به مذهب شیعه بود. تأسیس

۱. حسینی تفرشی، تاریخ شاه صفی با تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ق به انضمام مبادی تاریخ رجال در

سال‌های ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱ ق، ص ۲۳۷.

۲. خواجگی اصفهانی، خلاصه السیر، ص ۹۶.

۳. جعفریان، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم سلسله صفویه، ص ۳۵۰.

۴. کاشانی، رسائل فیض کاشانی، ص ۳۶.

مدارس در عصر صفویه به ویژه دوره شکوفایی این سلسله یعنی از زمان شاه‌عباس اول به بعد اوج گرفت و حتی در دوره انحطاط این سلسله یعنی زمان شاه‌سلیمان و شاه‌سلطان حسین، در روند روبه‌رشد آنان تأثیر نداشت. از این منظر دوره ضعف صفویه با دوره شکوفایی مدارس و ساخت آنان هم‌زمان بوده است و برای نمونه یک مدرسه غیرشیعی در این دوره و سایر دوره‌های دولت صفوی در شیراز و مشهد، ساخته نشد. زیرا اندیشه دینی حاکم بر این عصر اندیشه اشاعه شیعه اثنی‌عشری بود و بانیان و واقفان مدارس علی‌رغم اختلاف بر سر برخی مسائل در این موضوع با هم توافق کامل داشتند.^۱ کانون توجه علوم، علوم نقلی است و توجه به فقه اهمیت زیادی یافت و نتیجه آن تربیت شاگردان زیادی توسط فقهای معروف این عصر می‌باشد.^۲ برنامه درسی این فقها را همان کتب اصلی فقهی شیعه تشکیل می‌داد و کتب اربعه حدیثی مرکز توجه فقها بوده است^۳ و علاوه بر آن فقهای این عصر تعدادی از کتب معاصرانشان را تدریس می‌کردند. از مهم‌ترین و بارزترین نشانه‌های تعامل فقهای این دوره، مسئله تربیت شاگرد و رابطه استاد شاگردی می‌باشد. محمدباقر سبزواری، محمدتقی مجلسی، شیخ بهایی، ملاخلیل قزوینی و برادرش محمدباقر، میرداماد، شیخ حسین بن حسن عاملی، آقا حسین خوانساری و پدرش، علی بن عبدالعالی، میرزا رفیعا و خلیفه سلطان از مشهورترین فقهای می‌باشند که شاگردان زیادی را پرورش دادند. گاهی برخی از فقها افتخار شاگردی چندتن از این اساتید مشهور را داشتند. پس از تحصیل و گذراندن دروسی خاص، برخی از این شاگردان اجازه‌نامه برای روایت دریافت می‌کردند. در مکتب تشیع، اجازه، یکی از طرق تحمل حدیث است که جهت حفظ احادیث از تحریف به نظام آموزشی راه یافته است. از آنجا که حدیث به‌عنوان دومین منبع فقه شیعه بعد از قرآن کریم مهم‌ترین منبع می‌باشد، اهمیت ضرورت وجود اجازه‌نامه‌ها اهمیت بیشتری یافته است. اهمیت این اجازه‌نامه‌ها زمانی بیشتر می‌شود که ما شیعیان واقف هستیم که منبع این احادیث معصومین علیهم‌السلام هستند که از عصمت برخوردار می‌باشند، اما با توجه به تعدد راویان احادیث و نیاز مبرم به حفظ حدیث از تحریف، صدور «اجازه‌نامه» و روایت در این راستا مطرح گردیده است.

اجازه‌نامه در نظام آموزشی عصر صفویه از اهمیت خاصی برخوردار بود. در این روش، علم و دانش فقیه به‌عنوان آموزگار به طلبه منتقل می‌شد و پس از تحمل مشقات زیاد، طلبه موفق به

۱. بخشی و احمدی، *تأثیر علمی مدارس در عصر صفوی*، ص ۹.

۲. افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ص ۳۵ - ۳۷۹؛ حر عاملی، *اهل‌الآمل*، ص ۴۸۴ - ۱۵.

۳. تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ص ۲۶۰ - ۱۳۶.

دریافت اجازه‌نامه می‌گردید و با توجه به اهمیت و شهرتی که فقیه در آن عصر داشت، داشتن این اجازه‌نامه باعث افتخار و فخر طلبه می‌گردید زیرا شاگردی یک فقیه مشهور نشان‌دهنده اهمیت بسیار اجازه‌نامه طلبه بود. اعطای اجازه جنبه شخصی داشت و در مراکز اسلامی مرسوم نبود و یک کار شخصی بود که صدور آن تنها بستگی به استاد داشت.^۱ حدود ۱۷۴ اجازه‌نامه که مربوط به دوران شاه‌عباس اول تا پایان صفویه می‌باشد را آقابزرگ تهرانی در کتاب *الذریعه الی تصانیف الشیعه* جمع‌آوری کرده است، که از این نظر اجازه‌نامه‌هایی که مربوط به دوران ابتدای صفویه یعنی تا پایان حکومت سلطان محمدخداپنده (۹۹۶ هـ) است از نظر کمی به دوران دوم یعنی از زمان شاه‌عباس اول تا پایان صفویه (۹۹۶ - ۱۱۳۵ هـ) نمی‌رسد. در دوره دوم و خصوصاً نیمه پایانی آن و با حضور فقهای مشهوری چون علامه محمدتقی و محمدباقر مجلسی، صدور این اجازه‌نامه‌ها به نهایت اوج خود در دوره صفویه رسیده است. از طریق این اجازه‌ها، می‌توان به مهم‌ترین متون درسی طلبه‌ها در این دوره پی برد. در این دوره بیشتر مواد درسی را کتب اربعه حدیثی شیعه تشکیل می‌دهند و عمده اجازه‌های این دوره در این راستا صادر گردیده است و در مرتبه بعد از آن هم، اجازه‌نامه‌ها برای روایت صحیفه سجادیه صادر شده‌اند.^۲ گویا بعد از طی مراحل زیاد و عمدتاً طولانی طلبه‌ها موفق به دریافت اجازه‌نامه، که نوعی مدرک تحصیلی بوده است نائل می‌گشتند. یکی دیگر از دلایل اهمیت این اجازه‌نامه‌ها، داشتن سلسله سند در روایت حدیث می‌باشد که در بعضی از این اجازه‌نامه‌هایی که در *بحار الانوار* آمده است بیشتر به چشم می‌خورد و سلسله سند آن را تا رسیدن به یک معصوم ادامه داده است. یکی از بارزترین جلوه‌های تعامل و ارتباط علمای این دوره با یکدیگر در صدور اجازه‌نامه‌ها تجلی یافته است زیرا این فقها با یکدیگر تعامل داشته‌اند و معمولاً جلسات علمی را طی کرده‌اند تا در نهایت فقیه عالم‌تر بتواند اجازه‌نامه را صادر کند و به‌دست فقیه دیگر برساند تا بتواند پس از او اجازه روایت خاصی را داشته باشد.

تعداد زیادی از این اجازه‌نامه‌ها را علامه محمدباقر مجلسی در جلد ۱۰۷ *بحار الانوار* نقل کرده است.^۳ آقابزرگ تهرانی با توجه به هدفش از تألیف کتاب *الذریعه* که جمع‌آوری کتب تالیفی شیعیان می‌باشد، فقط به گزارش اجازه‌نامه‌ها بسنده کرده است. اما علامه مجلسی در *بحار الانوار* صورت تعدادی از این اجازه‌نامه‌ها را آورده است و سند آنان را ذکر کرده است. با توجه به نقل علامه در جلد ۱۰۷

۱. حسین‌زاده شانه‌چی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ص ۱۵۰.

۲. مجلسی دوم، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ص ۱۵۵.

۳. همان.

بحار الانوار، بیشتر اجازه‌ها جهت روایت احادیث کتب اربعه بوده است و در مرتبه پس از آن به صحیفه سجادیه تعلق گرفته است.^۱ براساس ذکر اجازه‌نامه‌ها، بیشترین اجازه مربوط به علامه مجلسی می‌باشد که تعداد زیاد این اجازه‌ها توسط یک فقیه نشان‌دهنده شهرت کار او و مشغله او در امر تدریس می‌باشد. تعدد این اجازه‌نامه‌ها باعث حفظ سلسله سند احادیث شیعه می‌شد و احادیث را به‌عنوان دومین منبع فقه شیعه پس از قرآن کریم حفظ می‌کرد و از این راه به تقویت فقه شیعه کمک می‌کرد.

- شرح‌ها، حواشی و اجوبه‌ها

نوشتن شرح و حاشیه بر کتاب‌های سایر فقها از قدیم مرسوم بوده است و یکی از نشانه‌های تعامل بین فقها نوشتن شرح بر آثار دیگر فقهای معاصر می‌باشد. از دیگر تألیفاتی که نشانه ارتباط بین فقها می‌باشد، رساله‌هایی است که تحت عنوان «اجوبه» نوشته شده‌اند. این رساله‌ها در جواب فقیه‌ی که سؤالی پرسیده است، تألیف شده‌اند که در هر دو مورد تعامل علما محرز می‌گردد. در جدول ذیل نام تعدادی از شروح دوره صفویه که فقها بر تألیفات معاصرانشان نوشته‌اند، ذکر می‌گردد.

جدول شماره ۱: مهم‌ترین شرح‌ها، حواشی و اجوبه‌های فقهای شیعه از زمان شاه عباس اول تا پایان صفویه^۲

نام اثر	مؤلف
۱ حاشیه المعالم تألیف حسن بن شهید ثانی	خلیفه سلطان
۲ الکوکب الدریة فی شرح الرسالة النجفیه للشیخ علی بن عبدالعالی	شیخ حسین بن علی بن الحسین بن ابی‌سروال
۳ شرح رساله صوفیه شیخ بهایی	حسین بن موسی اردبیلی
۴ اجوبه مسائل شیخ بهایی	زین‌الدین علی بن الحسن بن شدقم
۵ حاشیه بر حاشیه عده ملاخلیل قزوینی	محمدباقر بن غازی قزوینی
۶ جوابات المسائل الطوسیه	محمدباقر مجلسی
۷ حاشیه بر حاشیه عده ملاخلیل قزوینی	محمدتقی دهخوارقانی
۸ شرح المعالم حسن بن شهیدثانی	محمدصالح مازندرانی
۹ شرح الجمل مولانا خلیل	محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی
۱۰ حواشی عربی بر کتاب توحید مولانا خلیل	محمد مهدی بن علی اصغر قزوینی
۱۱ شرح و ترجمه من لایحضره الفقیه شیخ صدوق	شرح فارسی لوامع صاحبقرانی محمدتقی مجلسی
۱۲ شرح عدة الاصول شیخ طوسی	ملاخلیل قزوینی
۱۳ شرح رساله اثنی‌عشریه فی الصلاة صاحب معالم (حسن بن شهیدثانی)	شرف‌الدین شولستانی

۱. همان.

۲. افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ص ۴۱۹ - ۱۹؛ حر عاملی، *اهل‌الآمل*، ص ۳۰۸ - ۹۲؛ کشمیری، *تجوم السماء*، ص ۵۹ و ۱۰۲.

۱۴	تعلیقات بر آیات الاحکام شیخ جواد کاظمی	عبدالله افندی
۱۵	حاشیه بر وافی فیض کاشانی	عبدالله افندی
۱۶	حاشیه بر مقدمه اصولیه ملا محمدطاهر قمی	عبدالله افندی
۱۷	تعلیق بر شرح صحیفه سجادیه فاضل هندی	شیخ بهایی
۱۸	شرح صحیفه سجادیه فاضل هندی	ملا محسن فیض
۱۹	تعلیقات مجلسی اول بر صحیفه سجادیه فاضل هندی	مجلسی اول
۲۰	ترجمه فارسی صحیفه سجادیه فاضل هندی	آقاحسین خوانساری
۲۱	شرح اثنی عشریه فی الصلوة شیخ بهایی	نورالدین علی بن علی بن حسین بن ابی‌الحسن موسوی عاملی
۲۲	حواشی الفوائد المدنیة محمدمین استرآبادی	شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین شهید ثانی
۲۳	شرح الرسالة اثنی عشریه فی الصلوة حسن بن شهید ثانی	شیخ فخرالدین محمد بن علی بن احمد بن طریح امامی
۲۴	شرح تشریح الافلاک شیخ بهایی	شیخ فرج‌الله بن محمد بن درویش بن محمد بن حسن بن حماد حویزی

- تدریس کتب یکدیگر

از منابع این دوره بر می‌آید که عمده منابع درسی فقها خصوصاً از زمان شاه عباس تا پایان صفویه و بعد از رونق اخباری‌گری در حوزه‌های شیعی ایران، همان کتب اربعه حدیثی بوده است و در کنار آن شرح‌ها و تکمیل‌هایی که بر آنان نوشته می‌شد تدریس می‌گردید. گاهی هم فقها کتاب‌های فقه‌های معاصر خود را تدریس می‌نمودند که این کار آنان نشانه اعتقاد راسخ آنان با آن فقیه مؤلف و اهمیت کتابی است که تألیف کرده است. در یک نمونه آشکار خلیفه سلطان کتاب **معالم** جمال‌الدین ابومنصور الحسن بن زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به صاحب معالم را تدریس می‌کرد^۱ و یا نعمت‌الله شوشتری از آثار سید علی‌خان حویزه‌ای استفاده می‌کرد.^۲

- تجلیل از یکدیگر و داشتن روابط دوستانه

هرگاه صحبت از تعامل میان فقها می‌آید، این وجهه از رفتار آنان یعنی داشتن روابط دوستانه بهتر در ذهن انسان نقش می‌بندد. در موارد زیادی فقه‌های این عصر به ملاقات یکدیگر رفته‌اند و روابط دوستانه آنان در منابع ذکر گردیده است. با توجه به شهرت شیخ بهایی و اهمیت او در این دوره فقه‌های زیادی

۱. همان، ص ۷۰.

۲. افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ص ۱۱۲.

به ملاقات او می‌رفتند. شیخ ماجد بحرانی با شیخ بهایی ملاقات کرد، بین آنها رابطه دوستی بوده است و شیخ او را بی‌اندازه ستایش می‌کرد.^۱ در این ملاقات‌ها معمولاً مسائل فقهی مطرح می‌گردید و فقها نظر خود را مطرح می‌کردند و در همین ملاقات‌ها گاهی اجازه‌نامه روایات صادر می‌گردید و بعضی از فقها کتاب خود را بر فقیه اصلح قرائت می‌کردند و اجازه‌نامه آنان صادر می‌شد.

گاهی فقها در خلال تدریس به مناسبات مختلف از یکدیگر یاد نموده‌اند و یکدیگر را ستوده‌اند، ابن‌شدقم از شیخ بهایی سؤالاتی کرده است که شیخ در پاسخ به این سؤالات، او را ستوده است.^۲ و یا میرزا ابراهیم بن حسین همدانی معاصر شیخ بهایی بوده است و شیخ معترف به فضل و کمالات او بوده است و در مدارس خود در تمجید او مبالغه می‌کرد.^۳

در مواردی دیگر فقها در قالب شعر یکدیگر را ستوده‌اند و در خلال اشعار آنان می‌توان به نمونه‌های بارزی از شخصیت علمی این افراد دست یافت. شیخ محمد بن محمد بن حسین بن حر عاملی عموی شیخ حرعاملی معروف، که مراتب علمی را از پدرش و صاحب‌معالم و صاحب‌مدارک گرفت، شیخ بهایی ضمن دو چکامه از او مدح کرده است و او هم در قصیده‌ای شیخ را مدح گفته است.^۴

در نمونه‌های بسیار زیادی فقها در نماز به یکدیگر اقتدا می‌نمودند. سید محمد بن علی بن حسین عاملی هم‌درس دایی‌اش شیخ حسن صاحب‌معالم بود، هر دو در نماز به یکدیگر اقتدا می‌کردند و در درس یکدیگر حضور می‌یافتند.^۵ گاهی هم فقها از ترس تکبر و تبعیت از نفس از اینکه به آنان اقتدا شود فرار می‌کردند، ملا عبدالله شوشتری به دیدن شیخ بهایی رفت اما موقع اذان نماند تا شیخ به او اقتدا کند و دلیل آن را همان ترس از نفس ذکر کرده است.

در موارد زیادی هم فقها نه فقط در سلامتی بلکه به هنگام بیماری به ملاقات یکدیگر رفته‌اند. عیادت عبدالله شوشتری توسط میرداماد و لطف‌الله میسی از این نمونه است و گویا در این ملاقات بین میرداماد و شیخ لطف‌الله بر سر مسئله‌ای اختلاف ایجاد شده بود و به دلیل این ملاقات با یکدیگر معانقه نموده‌اند.^۶ این روابط دوستانه بین فقها، تعامل‌های شخصی بود که در خلال این ارتباطات، مسائل مهم فقهی حل‌وفصل می‌شد، کدورت‌ها برطرف می‌شد، به مسائل فقهی مانند نماز جماعت و

۱. همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۴۷۳.

۳. کشمیری، *نجوم السماء*، ص ۲۱.

۴. افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ص ۲۷۴.

۵. همان، ص ۲۲۳.

۶. همان، ص ۲۷۴.

ضرورت اقتدا به فقیه دارای شرایط مورد توجه قرار می‌گرفت و از این راه گامی در جهت تقویت فقه شیعه برداشته می‌شد.

- آموختن علم به نزدیکان خود

در خانواده‌هایی که تعدادی از فقها و اهل علم را داشتند، معمولاً فقیه مشهور کار آموزش بقیه را بر عهده می‌گرفت. سید نورالدین علی بن علی بن حسین بن ابی‌الحسن موسوی حسینی عاملی برادر صاحب مدارک که مراتب علمی را از پدر و دو برادر خود - صاحب مدارک برادر پدری‌اش و حسن بن شهید ثانی برادر مادری‌اش - آموخت. فقیهی معروف چون فیض کاشانی برادر خود عبدالغفور بن شاه مرتضی را به شاگردی پذیرفت و همچنین عبدالغفور از دایی‌اش نورالدین کاشانی بهره برد.^۱

- وصلت‌ها

وصلت‌ها از نمونه تعامل‌های پایدار و پرثمر میان فقهاست. معمولاً نتیجه این وصلت‌ها تربیت نسلی جدید از فقهای معروف بود. مثلاً شیخ علی کرکی که خود فقیهی صاحب نام بود دو دختر داشت که یکی را به میرزا سید حسن فرزند سید حسین مجتهد داد و دیگری را به پدر میرداماد و نتیجه ازدواج دختر دوم او پرورش عالمی بزرگ چون میرداماد بود. و یا دختر شیخ علی منشار فقیه و محدث و همسر شیخ بهایی که به زنان معاصرش درس می‌داد. شیخ لطف‌الله میسی یکی از دو دختر را به ازدواج حبیب‌الله صدر و دیگری را به میرزا محمد مؤمن عقیلی استرآبادی داد و از آنها فرزندان بزرگ به دنیا آمد و تربیت شد که فرزند او میرزا محمد رحیم عقیلی معروف است. در نمونه‌ای دیگر آمنه خاتون دختر محمدتقی مجلسی، همسر ملا صالح مازندرانی که با تمام صلاحیت علمی ملا صالح، او گاهی برخی از عبارات قواعد علامه حلی را از همسرش می‌پرسید. از این نقل افندی هم مشخص می‌شود که خانواده همسر محمدباقر مجلسی هم صاحب کمالات بوده‌اند. او می‌نویسد: «علاءالدین گلستانه برادر زن مجلسی دوم».^۲ محمد بن علی بن حسین بن ابی‌الحسن موسوی عاملی (صاحب مدارک) دخترزاده شهید ثانی می‌باشد.^۳ وصلت‌ها و پیوندهای زناشویی از شیوه‌های تعامل میان فقها بود که مهم‌ترین نتیجه آن تربیت نسلی فقیه در جامعه شیعی آن دوره بود زیرا به صورت معمول فرزندان فقها راه آنان را ادامه می‌دادند و زنان عالمه‌ای بودند که چون در خانه این فقهای بزرگ، پرورش یافته بودند، فرزندان فقیه و بزرگی را تربیت می‌کردند.

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. همان، ص ۲۶، ۱۶۵ و ۵۶۹.

۳. کشمیری، نجوم السماء، ص ۵.

ب) تعاملات سیاسی

تعامل سیاسی در میان فقهای دوره صفویه را باید در ارتباطات فقهایی که دارای منصب بودند، دنبال کرد. گویا بیشتر این تعاملات در صدور احکام شرعی، تألیف کتاب و یا اجرای عملی احکامی بوده که یک فقیه صاحب منصب با کمک سایر فقها که معمولاً در مناصب پایین‌تر از او بودند، این امور را با نظارت شاه انجام می‌دادند. مسائل جدیدی که تغییر نظام حکومتی و به قدرت رسیدن تشیع اثنی عشری، در ایران عصر صفوی به وجود آورد، فقهای این دوره را به شدت درگیر کرد. نمونه‌ای از این تعاملات سیاسی در جریان منع شراب‌خواری در راستای اجرای امر به معروف و نهی از منکر بود. از جمله اقدامات شاه سلطان حسین در اولین سال جلوسش که به پیشنهاد محمدباقر مجلسی صورت گرفت فرمان «قورق شراب» بود. این فرمان با چنان شدتی اجرا شد که شراب‌های موجود در شیرخانه شاهی را به میدان نقش جهان آوردند و شکستند. شاه دستور داد که فرمان اجرای اوامر و نواهی و از جمله آنان شرابخوار نوشته شود و بر سر در مسجد جامع آویخته شود. در این فرمان هم اجرای حکم زنا و شطرنج، خروس‌بازی، گاو‌بازی، قوچ‌بازی و تنبک‌نوازی در عروسی‌ها و مجالس غنا در راستای اجرای امر به معروف و نهی از منکر به برنامه‌های اجرایی دولت افزوده شد. شاه فرمانی در این خصوص صادر کرد و پس از آن فقهای معروف این عصر اجلاسیه‌ای مهم برگزار کردند تا در مورد اجرای دستور هم‌فکری نمایند. فرمان شاه را فقهای معروفی چون محمدباقر مجلسی که شیخ الاسلام بود، صدرخاوه محمدباقر حسینی، صدرممالک نجف حسنی حسینی، آقاجمال خوانساری، شیخ جعفر قاضی و علامی شیخ علی تأیید کردند و هر کدام وثیقه‌ای در تأیید آن نوشتند. در این فرمان افرادی که مجری امر به معروف هستند شیخ الاسلام و صدر خاصه و صدر ممالک هستند و در مرتبه پس از آنان سایر فقهای مشهور به عنوان حامیان آنان عمل می‌کنند. پس از اینکه فقها این دستور را تأیید کردند، شاه هم آن را برای اجرا به تمام ممالک محروسه ارسال کرد. گام بعد اجرای این اصل به‌طور عملی در جامعه بود.

پس از آن فواحش و قوالان توبه کرده‌اند و به ازدواج افراد دیندار درآمده‌اند و به کدخدایان و ریش سفیدان سپرده‌اند تا از احوال آنان خبر دهند و اگر باز معصیت کردند مورد مؤاخذه شاه قرار گیرند.^۲

این اجلاسیه علما که با حمایت شاه صورت گرفت باعث شد تا چند سال ابتدای حکومت شاه سلطان حسین به این دستورات به خوبی عمل گردد. اگر اجلاسیه‌های آن روز را به سمینارهای مطرح و

۱. رجبی (دوانی)، *آرای فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومت*، ص ۵۷

۲. نصیری، *دستور شهریاران* (سال‌های ۱۱۰۱ - ۱۱۱۰ ق، پادشاهی شاه سلطان حسین)، ص ۵۲ - ۳۵.

ملی و بین‌المللی امروز تشبیه کنیم، متوجه خواهیم شد که این اجلاس‌ها محل حضور فقهای بزرگی بوده است که عموماً بر سر مسائل اختلافی و دارای شبهه تشکیل می‌شدند و نتیجه حاصل از آن به صورت یک برنامه مشخص جهت انجام مراسم‌های دینی و اعتقادی دوره صفویه، ارائه می‌شد. برای نمونه در تعیین زمان عید تولد امام علی علیه السلام اختلاف حاصل شد. امیر محمد صالح خاتون‌آبادی اعتقاد به شعبان داشت، محمدباقر مجلسی و آقاجمال به سیزده رجب اعتقاد داشتند. پادشاه ایشیک آقاباشی را خبر کرد که همه علما را در خانه میرزا باقر صدر جمع نماید و پس از منازعاتی میرزا باقر و آقاجمال همراه هشتاد نفر دیگر به سیزده رجب رای دادند. درحالی که شیخ الاسلام و پسرش میرمحمدحسین و دامادش ملاعبدالکریم شعبان را ترجیح دادند. این مجمع در یازده رجب سال ۱۱۲۲ ق منعقد شد. پادشاه سیزده رجب را ترجیح داد و قول هفتم شعبان را که قائلی از قدما نداشت و از اختراعات شاه سلطان حسین بود رد کردند. ملاحسین لبنانی، ملامحمد حسین و ملامحمد کاظم پسران ملاشاه محمد تبریزی و ملابهاءالدین در این جلسه حاضر بودند.^۱ چنین اجلاس‌هایی که از سوی شخص شاه تشکیل می‌گردید بسیار مهم و معتبر بودند و نتیجه آن هم به صورت یک قانون در می‌آمد. در این اجلاسیه فقهای مشهور عصر و صاحب‌منصبانی که برای شاه بسیار مهم بودند حضور داشتند. معمولاً سلطان هم، نظر فقهای مشهور را که به علم و دقت آنان واقف بود ترجیح می‌داد. در اجلاس مهم دیگری که سال آن مشخص نیست محمدباقر خراسانی، آقاحسین خوانساری، میرزا رفیعا نائینی و فیض کاشانی در جلسه افطاری با شاه جمع شدند و در این جلسه در ارتباط با امری که هندوها به آن اعتراض داشتند تصمیم‌گیری شد. هندی‌ها می‌گفتند که در هر جا سروکار ما و مسلمانان با قسم خوردن باشد ما هندوها باید در روغن داغ دست بزنییم و قسم بخوریم، و در این اجلاس این مسئله را که اساسی فقهی نداشت رد کردند.^۲ یکی از مهم‌ترین پیامد این اجلاسیه رد کردن دیدگاه‌های خرافی و متعصبانه می‌باشد که باعث بدبینی به تعالیم شیعه می‌گردید. این اجلاسیه در زمان شاه‌عباس دوم هم تشکیل گردیده است که شاهد حضور فقهای صاحب‌نام در آن می‌باشیم. در چنین جلساتی معمولاً شاه به امامت یکی از این فقها نماز را اقتدا می‌کرد و این اقدام گامی مهم در معرفی فقها به‌عنوان جانشینان امام زمان علیه السلام بود چراکه شاه با همه قدرت و ابهتی که دارد در مسائل دینی از فقها تبعیت می‌کند. در چنین جلساتی درجه اطلاعات دینی افراد مختلف مشخص می‌گردید و میزان تسلط آنان به متون فقهی قدیم و جدید و شروح و نقدهای آنان معین می‌شد. نمونه دیگری از تعاملات فقهای این دوره از منظر سیاسی، در

۱. همان، ص ۵۶۲.

۲. وحید قزوینی، *تاریخ جهان آرای عباسی*، ص ۷۲۸.

مواردی مطرح بود که فقهای که در دربار منصبی مانند شیخ الاسلامی داشتند، سایر فقها را به دربار معرفی کرده‌اند و باعث شهرت آنان شده‌اند. علی نقی کمره‌ای را خلیفه سلطان در زمان شاه عباس دوم به اصفهان طلبید و پس از عزل امیرزا قاضی، تا سال ۱۰۶۶ ق که سال فوتش بود شیخ الاسلام اصفهان شد.^۱ و یا اینکه شاه سلطان حسین از علامه مجلسی خواست تا عالم غیرمکلف را که بتواند زنان حرم را آموزش دهد معرفی نماید و او فاضل هندی را معرفی کرد.^۲

این عمل معرفی کردن سایر فقها به دربار، چند نتیجه داشت؛ اول اینکه باعث شهرت آن فقیه می‌شد و بر اثر نفوذ در دربار بهتر می‌توانستند تعالیم شیعی را اشاعه دهند. دوم اینکه آن فقیه هم می‌توانست دیگران را معرفی کند و فقه شیعه را از مرحله محکوم به مرحله فقه حاکم در بیاورد. سوم اینکه در میان خود این فقها هم تعامل‌هایی برقرار می‌گردید؛ از جمله در اجلاس‌ها (جلسات هم‌اندیشی فقها) و یا وصلت‌ها که نتایج پایداری داشت.

نماز جمعه از جلوه‌های احکام سیاسی اسلام است. این فریضه شکوهمند پیوند ویژه‌ای با حکومت و نظام اسلامی دارد. در پی تشکیل حکومت صفویه و حاکمیت نسبی فقیهان این فریضه از نو احیاء شد و کتاب‌ها و رساله‌های مستقلی در این زمینه تألیف گردید. چنانکه در این عصر با موجی از رساله‌نویسی مواجه هستیم. شدت بحث از نماز جمعه در عصر صفویه به حدی بود که در دوره شاه سلیمان، با حضور وزیر اعظم او شیخ علی‌خان زنگنه، محفلی با حضور علمای مشهور از جمله محمدسعید رودسری و مولانا محمد سراب ترتیب داده شد و درخواست گردآمدن سایر علما هم مطرح گردید تا درخصوص «وجوب عینی»، «تخییری» و «حرمت» نماز جمعه بحث کنند.^۳

نماز جمعه از مسائلی بود که باعث اختلاف‌های زیادی میان فقهای دوره صفوی گردید، چنانکه فیض کاشانی در رساله «شرح صدر» دلیل کاهلی مردم نسبت به نماز جمعه را اهل علم و فقهاء می‌داند و می‌گوید: «جمعی از ارباب عمایم دعوی اجتهاد می‌کردند و دم از علوم شرعی می‌زدند، اهل حب و ریاست بودند و جمعه و جماعات را در نظر عوام تنگ و مکروه و حرام می‌کردند».^۴ تفاوت دیدگاه‌های فقهی و اجتهادی، باعث تفاوت نگرش نسبت به وجوب و حرمت نماز جمعه در عصر غیبت گردیده است. برخوردها و چالش‌هایی در این خصوص در وهله اول کاملاً اصولی و ناشی از اجتهادات متفاوت می‌باشد اما در مواردی چند کار به طعن‌زنی و انتقاداتهای غیرعلمی کشانده شده است. برای نمونه

۱. افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص ۳۲۷.

۲. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۴۰۴.

۳. قزوینی، تتمیم اهل‌العمل، ص ۱۷۲.

۴. کاشانی، معتصم‌الشیعه، ص ۴۲.

علی رضا تجلی در رساله نماز جمعه‌اش ضمن رد وجوب عینی نماز جمعه، طعنه‌هایی به فیض کاشانی و محقق سبزواری زده است و فیض را فردی با نگرش التقاطی ذکر کرده است.^۱

در این دوره همان قدر که شاهد نشر رساله‌هایی در خصوص نماز جمعه در عصر غیبت هستیم به همان نسبت هم شاهد ردیه‌نویسی‌هایی در این خصوص می‌باشیم. در این خصوص ردیه‌نویسی علیه فقهای مشهوری مانند آقاجمال خوانساری، محقق سبزواری و فیض کاشانی بیشتر به چشم می‌خورد زیرا از یک سو فقهای مشهور و صاحب منصب بیشتر در معرض نقد و بررسی قرار داشتند، و از سوی دیگر نوشتن ردیه‌های زیادی بر یک کتاب نشان از شهرت آن کتاب در آن عصر دارد. خصوصاً وقتی مؤلف آن، فرد مشهوری چون آقاجمال خوانساری باشد که گویا ردیه‌های زیادی بر کتاب او، که در حرمت نماز جمعه تألیف شده، زده شده است. چنین چالش‌هایی باعث شکوفایی فقه شیعه در این عصر می‌گردید و هر رساله‌ای که نوشته و منتشر می‌شد بیانگر میزان تسلط مؤلف آن بر فقه شیعه بود. اما زمانی که تقابل‌ها در این راستا جای خود را به طعنه‌های غیرعلمی و الفاظ نامناسب می‌داد، فقهاء فقط اعتبار یکدیگر را کاهش می‌دادند.

گاهی سیاست باعث ایجاد کدورت‌ها و کینه‌های شخصی بین فقها می‌گردید. بین ملاحسن علی فرزند ملاعبدالله شوشتری که در علوم تقلید مهارت داشت، و میرزا قاضی فرزند حکیم کاشف، شیخ‌الاسلام دارالسلطنه اصفهان که مدعی اجتهاد بود، رشک و حسادت ایجاد شد، اما در برکناری خلیفه سلطان متحد شدند و بعد هر کدام می‌ترسیدند کسی بر این جریان آگاه شود به دیگران می‌گفتند و چون حقیقت برملا شد، جلسه‌ای از اعیان، علما و فضلا تشکیل شد. در این جلسه که در سال ۱۰۵۱ ق اتفاق افتاده است، میرزا قاضی از شیخ الاسلامی برکنار شد و تولیت و تدریس مدرسه شاهی را از میرزا حسن علی گرفتند.^۲

در مجموع می‌توان اذعان داشت که تعامل سیاسی فقهای این دوره، در چارچوب حل مسائل فقهی بوده است و منابع دسته اول دوره صفویه اطلاعات زیادی در مورد مناسبات سیاسی فقها، در اختیار ما قرار نداده‌اند. اما تعاملات سیاسی فقهای این دوره با چالش‌هایی هم همراه بوده است. بیشتر این چالش‌ها، ناشی از اجتهادات مختلف فقها بود که کاری کاملاً معقول به نظر می‌رسد. فقهای این دوره دارای تعامل‌های دوستانه و تعامل‌های چالش برانگیزی بودند که در هر دو مورد به شکوفایی فقه شیعه کمک زیادی کردند و گویا آنجا که فقیهی دارای منصب سیاسی بوده و یا در مواردی که باید مانند نماز جمعه صادر می‌شد که با حکومت ارتباط پیدا می‌کرد، این چالش‌ها نمایان‌تر می‌گردید.

۱. جعفریان، نقش خاندان کرکی در تاسیس و تداوم صفویه، ص ۶۵۴.

۲. وحید قزوینی، شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی ۱۰۵۲ - ۱۰۷۳ ق، ص ۳۳۷.

نتیجه

تشکیل سلسله صفویه در ایران به‌عنوان اولین دولت رسمی شیعی اثنی‌عشری، نقش مهمی در تاریخ فقهای شیعه داشت. فقهای عصر شاه‌عباس اول تا پایان صفویه دارای تعاملاتی با دربار بودند. آنان مقام‌های مهمی مانند صدر و شیخ‌اسلام را بر عهده گرفتند و به‌واسطه این مقام‌ها هم با دربار در ارتباط بودند و هم دارای تعامل سیاسی با سایر فقها بودند. پذیرش این مقام‌ها باعث شد تا با همکاری سایر فقیهان بتوانند بر اجرای تعالیم شیعی و احکام شرعی نظارت داشته باشند و تعالیم این مذهب را گسترش دهند. تعاملات سیاسی این فقیهان بیشتر به صورت رفاقت بود تا بتوانند تعالیم و احکام را گسترش دهند اما گاهی رفاقت، جای خود را به رقابت‌هایی داد که باعث شد آنان ردیه‌هایی علیه یکدیگر بنویسند و بیشتر از نظر علمی یکدیگر را نقد کنند. اما در موارد اندکی، برخی نقدها عالمانه نبود و حکایت از کینه‌ها و ریاست‌طلبی‌ها داشت. ولی بیشتر تعامل این فقها در زمینه‌های فکر و فرهنگی بود. در این خصوص اطلاعات زیادی در دست داریم و نشان از تعاملات عمیق آنان در این زمینه‌ها می‌باشد. فقهای این دوره برای گسترش فقه شیعه در وهله اول به تربیت شاگردانی پرداختند که باید اذعان نمود مهم‌ترین تعاملات آنان در خصوص تربیت شاگرد و صدور اجازه‌نامه‌ها بود. پس از آن بر کتب یکدیگر شروح و حواشی نوشتند، کتب یکدیگر را تدریس کردند. آنان در راستای تعاملات فکر و فرهنگی خود، جلسات علمی برگزار می‌کردند و به تجلیل از یکدیگر می‌پرداختند و گاهی این تعاملات را با یک وصلت، دائمی می‌کردند. از پیامدهای مهم این تعامل‌ها، نزدیکی این فقها به یکدیگر بود که باعث می‌شد تا در ترویج فقه شیعه و رواج شعائر شیعی توفیق‌های زیادی کسب کنند.

منابع و مأخذ

۱. ابی‌صعب، رولاجری، *تغییر مذهب در ایران؛ دین و قدرت در ایران عصر صفوی*، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱، ۱۳۹۶.
۲. افندی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹.
۳. بخشی، موسی‌الرضا و نزهت احمدی، «تأثیر علمی مدارس در عصر صفوی»، *فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، ش ۱۱، سال سوم، ۱۳۹۲.
۴. تنکابنی، محمد بن سلیمان، *قصص العلماء*، قم، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۸۳.
۵. تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ م.

۶. جعفریان، رسول، *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم سلسله صفویه*، تهران، نشر علم، ۱۳۸۷.
۷. حسین زاده شانه چپی، حسن، *تاریخ آموزش در اسلام*، جامعه المصطفی العالمیه، تهران، انتشارات بین الملل المصطفی، چ ۱، ۱۳۸۸.
۸. خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، *خلاصه السیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
۹. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، تهران، ۱۳۶۰.
۱۰. رجبی (دوانی)، محمدحسین، «آرای فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومت‌ها»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۹، ۱۳۸۸.
۱۱. سانسون، نیکلا، *سفرنامه سانسون؛ وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، تحقیق و مطالعه دقیق درباره آداب و اخلاق و حکومت ایران*، اهتمام و ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
۱۲. سوانح نگار تفرشی، حسینی، ابوالمفاخر بن فضل الله، *تاریخ شاه صفی با تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ق به انضمام مبادی تاریخ رجال در سال‌های ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱ ق*، مقدمه و تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
۱۳. سومر، فاروق، *نقش تورکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، مترجمین احسان اشراقی و محمد تقی امانی، تهران، مجموعه پژوهش‌های تاریخ، چ ۱، ۱۳۷۱.
۱۴. عاملی، حر، محمد بن حسن، *اهل الآمل*، مطبوعه نمونه، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲.
۱۵. کاشانی، فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی، *رسائل فیض کاشانی*، محقق / مصحح بهزاد جعفری، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.
۱۶. کاشانی، فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی، *معتصم الشیعه*، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ۱۴۲۹ ق.
۱۷. کشمیری، محمد علی، *نجوم السماء*، قم، مکتب بصیرتی، بی تا.
۱۸. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، ج ۱۰۷، قم، مؤسسه الطبع و النشر، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. نصیری، محمد بن زین العابدین، *دستور شهریاران* (سال‌های ۱۱۰۱ - ۱۱۱۰)، پادشاهی شاه سلطان حسین)، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران، ۱۳۷۳.
۲۰. وحید قزوینی، محمد طاهر، *تاریخ جهان آرای عباسی*، مقدمه تصحیح و تعلیقات سعید میر محمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.